

امر مشکل است اما محال نیست و اقدامی که با عدل و درایت توأم باشد مطمئناً به ثمر خواهد رسید و هرگاه نرسد من نیز از کار کنار خواهم رفت.

در اینجا تذکر این نکته اساسی را لازم می دانم که من به مناسبات حسنه با عموم ممالک خاصه با دول بزرگ دنیا اهمیت بسیار می دهم و رفتار خود را نسبت به آنها منطبق با مقررات بین الملل می نمایم ولکن به اتباع ایران اجازه نخواهم داد که به اتکا اجانب اغراض خود را بر دولت من تحمیل کنند.

در امور داخلی نخستین کوشش من برقراری نظم و امن خواهد بود تا بتوانم در یک محیط سالم مبادرت به رفورمهای اساسی نمایم و شالوده نوین برای تأسیسات دولتی بریزم، اصلاح عدلیه در رأس کلیه ضروریات قرار دارد.

هموطنان به عدل و داد مانند نان و آب نیازمندند، باید قوه قضائیه مستقل باشد و واقعاً از دو قوه مجریه و مقننه تفکیک و از زیر نفوذ آنها آزاد شود، تمام بدون استثنا باید در مقابل قانون سر تعظیم فرود آورند و احکام صادره از محاکم بی چون و چرا به موقع اجرا درآید، من شبی با وجدان آزاد سر به بالین خواهم نهاد که در زندانهای پایتخت و ولایات یکنفر بیگناه با ناله و آه به سر نبرد، همینکه ظلم و ستم رخت بر بست مردم با آسایش خاطر اوضاع مالی و اقتصادی خود را سر و سامان خواهند داد و از نعمتی که خداوند تعالی در زیر و روی زمین ایران به آنها بخشیده برخوردار خواهند شد. ابتکار برنامه هفت ساله به همین منظور به مخیله من خطور کرد و در آتیه نیز این فکر را با استقامت و اصرار دنبال خواهم کرد. من می خواهم که تمام اهالی این کشور اعم از مأمور دولت و صنعتگر و کارگر و برزگر و بازرگانان غنی و ثروتمند باشند، از چشم تنگی بعضی رجال که در صدد کسر حقوق کارمندان و مصادر اتومبیل و فرش ادارات برآمده اند تنفر دارم، میزان عواید عموم طبقات را به درجه ای بالا خواهم برد که همگی بتوانند از کلیه مواهب تمدن این عصر مستفید شوند.

به همان اندازه که از عوام فریبی در امور سیاسی بیزارم در مسائل مذهبی نیز از ریا و سالوس منزجرم!! کسانی که به بهانه مبارزه با افراطیون سرخ ارتجاع سیاه را تقویت نموده اند لطمه شدیدی به آزادی وارد ساخته و زحمات بانیان مشروطیت را از نیم قرن به اینطرف به هدر داده اند. من در عین احترام به تعالیم مقدسه اسلام دیانت را از سیاست دور نگاه خواهم داشت و از نشر خرافات و عقاید قهقرائی جلوگیری خواهم کرد.

ملت ایران، من به اتکا حمایت شما و نمایندگان شما این مقام را قبول کرده ام و هدف نهائیم رفاه و سعادت شما است.

سوگند یاد می کنم که شما را خوشبخت خواهم ساخت. بگذارید من با فراغ بال

شروع به کار کنم. وای به حال کسانی که در اقدامات مصلحانه من اخلال نمایند و در راهی که در پیش دارم مانع بتراشند یا نظم عمومی را بر هم زنند. اینگونه آشوبگران با شدیدترین عکس العمل از طرف من روبرو خواهند شد. و چنانکه در گذشته نشان داده ام بدون ملاحظه از احدی و بدون توجه به مقام و موقعیت مخالفین کیفر اعمالشان را در کنارشان می گذارم، حتی ممکن است تا جایی بروم که با تصویب اکثریت پارلمان دست به تشکیل محاکم انقلابی زده روزی صدها تبه کار را از هر طبقه به موجب حکم خشک و بی شفقت قانون قرین تیره روزی سازم.

به عموم اخطار می کنم که دوره عصیان سپری شده و روز اطاعت از اوامر و نواهی حکومت فرار سیده است. کشتیان را سیاستی دگر آمد.

تهران ۲۷ تیر ۱۳۳۱ رئیس الوزرا - قوام السلطنه

یک قرن در اسارت استبداد

در حالیکه قرن بیستم قرن انقلابها و تحولات فکری و فرهنگی عظیم ملت‌های در بند استبداد برای در دست گرفتن سرنوشت خویش بوده است و اکثر ملل نیز به پیروزی نهائی دست یافته اند. ملت ایران از انقلاب مشروطیت که حقوقی برای خود کسب نمود تا کنون متجاوز از نود سالست که همچنان در بند استبداد بسر میبرد. و نظام استبدادی با تغییر نام و حکام مختلف حقوق مادی و معنوی و انسانی مردم را آشکارا با توسل بزور و تقلب و ریا و فریب میدزدند.

اکنون که بشریت به دروازه قرن بیست و یکم پای می‌نهد و بسیاری از کشورهای عقب مانده و جهان سوم، رها شده از بند استبداد، همراه با قافله ملل آزاد از این دروازه عبور خواهند کرد، چرا ملت ایران از این قافله عقب مانده است؟ پاسخ بدین سؤال مشکل نیست. تاریخ گواه بر آنست که ملت‌های از بند استبداد رسته فقط با پشتوانه تشکل و فداکاری و جانبازی، یعنی پرداختن بهای آزادی سرنوشت خود را به دست گرفته اند در حالیکه من و توحته هنوز هم گام اول، یعنی تشکل و اتحاد را برنداشته ایم. آری تعیین سرنوشت همه ملت‌ها در دست خود آنها است بشرط آنکه به اتحاد و پرداخت بهای آزادی تن در دهند.

ملاحظاتى در تاريخ ايران

علل عقب ماندگى جامعه ايران و بحرانها و رویدادهای ناشی از آن از اهم مسائلى است که بايد مورد توجه محققان تاريخ و فرهنگ ايران قرار گيرد.

کتاب «ملاحظاتى در تاريخ ايران» تالیف محقق معاصر آقای علی میرفطروس با تأمل در حملات و هجوم های قبایل بيا بانگرد و عشایر چادر نشین و نتایج شوم این حملات در روند تکامل جامعه ايران، علل عقب ماندگى، رکود و گسست های تاريخى - فرهنگى ما را بررسى مى کند و با چنین چشم اندازى، چگونگى استقرار اسلام و سپس زمينه های اجتماعى - فرهنگى پیدایش «بنیادگرایی» یا «اسلام راستین» Fundamentalism، را نشان مى دهد.

کتاب «ملاحظاتى در تاريخ ايران» در سال ۱۹۸۸ منتشر شد و در همان سال به چاپ دوم رسيد و اينک چاپ سوم آن - با تجديد نظر و اضافات بسيار - انتشار مى يابد. مقاله حاضر، بخشى از فصل اول (از چاپ سوم) اين کتاب است.

مهرگان

نگاهى به تاريخ اجتماعى ايران اين نکته را روشن مى کند که تاريخ ايران - در مجموع - تاريخ هجوم های ويرانگر قبایل بيا بانگرد و عشایر چادر نشین، تاريخ فروپاشى مناسبات اقتصادى - اجتماعى حاکم و بازتوليد مناسبات قبلى، تاريخ سرکوب های خشن نهضت ها و شورش های مردمى، سلطه استبداد سياسى و اختناق فرهنگى، و تاريخ پسرفت های اجتماعى، گسست های فرهنگى و رکودها و وقفه های بلند تاريخى است.

گروهى از شرق شناسان، جوامعى مانند ايران را فاقد «وضعيت تاريخى» مى دانند و معتقدند که جامعه ايران (مانند ساير جوامع شرقى) تنها داراى «وضعيت طبيعى» است. به عقیده آنان، تنها جوامع اروپايى (غربى) داراى «وضعيت تاريخى» مى باشند.

منظور آنان از «وضعيت طبيعى» حرکت گياهمى و دايره وار جوامع شرقى و مقصود از

«وضعيت تاريخى» پویائی، تحول و تکامل اقتصادى - اجتماعى جوامع غربى است.

در يک نگاه سطحى به تاريخ اجتماعى ايران اين نظر - ظاهراً - درست مى نمايد،

زیرا که تاریخ ایران - در کلیت ظاهری خود - تاریخ تولید و بازتولید مناسبات اقتصادی - اجتماعی واحدی است. تاریخی که بنظر می رسد در آن، جامعه وجود دارد اما زندگی اجتماعی، پویایی و تکامل اجتماعی وجود ندارد. تاریخی که ظاهراً در یک «دور باطل» نهادهای اقتصادی و ساختارهای اجتماعی پیشین را تجدید و تکرار کرده است.

بررسی و نقد نظریه های موجود درباره علل این به اصطلاح «وضعیت طبیعی» و چرایی بازتولید و تکرار مناسبات اقتصادی - اجتماعی در ایران، موضوع «ملاحظات» ما نیست. هدف ما - در این بخش - ارائه گزارشی کوتاه از هجوم های متعدد قبایل و عشایر چادرنشین به ایران و نتایج سهمگین این هجوم ها در ویران سازی شهرها، فروپاشی مناسبات اقتصادی - اجتماعی و ایجاد گسست های تاریخی - فرهنگی در دوره های مختلف تاریخ ایران است. در این راستا به نقش حوادث طبیعی (فحطی ها، خشکسالی ها، زمین لرزه ها...) و به تأثیر جنگ های داخلی امیران و شاهزادگان محلی و کشمکش فرقه های مذهبی در غارت و ویرانی شهرهای مهم ایران اشاراتی خواهیم کرد. بنظر ما این موارد، نکات بسیار مهمی هستند که در بررسی علل تاریخی عقب ماندگی جامعه ایران توجه چندانی به آن ها نشده است.

۱ - هجوم اقوام و قبایل چادرنشین

ایران بخاطر موقعیت جغرافیایی و شرایط اقتصادی - سیاسی خود بعنوان یک چهارراه جهانی، از یکطرف کانون تلاقی فرهنگ ها و تمدنهای گوناگون بوده و از طرف دیگر همواره عرصه هجوم قبایل و اقوام مختلف بوده است. این حملات و هجوم ها - هر بار - با ویران کردن شبکه های آبیاری و تأسیسات کشاورزی، فروپاشی مناسبات اقتصادی - اجتماعی، قتل عام های گسترده و خرابی شهرها و روستاها، حیات طبیعی و تکامل تاریخی جامعه ایران را با وقفه ها و رکودهای طولانی روبرو ساخته اند. در حقیقت، علت عقب ماندگی های تاریخی اجتماعی - فرهنگی ایران را می توان با اینگونه حملات مرگبار و هجوم های ویرانگر توضیح داد:

حمله اشوریانیان به ایران (۶۴۶ ق م)، حمله اسکندر (۳۳۴ ق م)، حمله اعراب (۶۳۷ م) حمله ترکان غزنوی (۹۹۹ م)، حمله ترکان سلجوقی (۱۰۳۰ م)، حمله ترکان قراختانی (۱۱۴۱ م)، حمله ترکمانان غز (۱۱۵۶)، حمله مغولها (۱۲۲۰ م)، حمله تیمور (۱۳۸۱ م)، حمله افغانها (۱۷۲۰ م) و دهها تهاجم خارجی دیگر و نیز جنگ ها و کشمکش های امیران و شاهزادگان داخلی و دست بدست گشتن حکومت های محلی - که با تاراج و کشتار و

ویرانیهای فراوان همراه بودند - هر یک سالها و قرن‌ها جامعه ایران را از رشد طبیعی، تحول اجتماعی و تکامل تاریخی بازداشتند. این حملات و هجوم‌ها تأثیرات مخرب خود را بر شعور اجتماعی مردم ما باقی گذاشتند و باعث قطع رابطه جامعه با بعد تاریخی خویش گردیدند. به عبارت دیگر: این حملات و هجوم‌ها - هر یک - شمشیری بودند که هر بار جامعه ایران را از ریشه و گذشته خود قطع کردند بطوری که ما مجبور شدیم - هر بار - از صفر آغاز کنیم: بدون هویت تاریخی، بی هیچ خاطره‌ای از گذشته، بی هیچ دورنمایی از آینده و... این چنین است که ما اینک میراث خوار تاریخ و فرهنگی هستیم که نیمی از آن معدوم، و نیمی دیگر مخدوش و مجعول گشته است.

مثلاً دربارهٔ حملهٔ مغول به ایران (۶۱۶ هـ - ۱۲۱۹ م) کافی است بدانیم که در نیشابور، دهها هزار تن و بقولی یک میلیون و هفتصد و چهل و هشت هزار نفر بقتل رسیدند (۱). مغول‌ها پس از سه روز قتل عام در نیشابور، هر کس را که زنده مانده بود کشتند و حکم شد تا آن شهر را چنان ویران کنند که بتوان در آن زراعت کرد بطوری که «اثری از عمارات آن شهر باقی نماند.» (۲)

در مرو نیز قریب یک میلیون و سیصد هزار نفر کشته شدند و به قول جوینی: به هر یک از سربازان مغول سیصد الی چهارصد مروی برای کشتن رسید و «چنان کشتار کردند که گودال‌ها از کشتگان انباشته شد و کوهها؛ پشته و صحرا از خون عزیزان آغشته گشت... سیزده شبانه روز شمار کشتگان می کردند.» (۳)

در سمرقند، مغول‌ها ضمن قتل عام مردم، سی هزار مرد را به عنوان پیشه‌وری جدا نموده و آنان را بین سرداران و سربازان تقسیم کردند و سی هزار تن دیگر را بعنوان «حشر» برگزیدند. (۴)

در بخارا نیز تمامت شهر بمدت چند روز در آتش سوخت بطوری که یکی از مردمان بخارا - که از واقعه گریخته و به خراسان آمده بود - وضعیت بخارا را چنین تعریف کرد: «آمدند و کتند و سوختند و کشتند و بردند.» (۵)

جرجانیه (پایتخت خوارزم) نیز در حملهٔ مغول بکلی ویران شد. این شهر - که از نظر آبادانی، کثرت جمعیت، رشد پیشه‌وری، حرفه و صناعت و داشتن کتابخانه‌ها و مدارس بزرگ از شهرهای بی نظیر و معروف آن عصر بود - پس از هفت ماه مقاومت و دفاع دلیرانهٔ مردم، سرانجام به دست مغولها افتاد بطوری که: «لشکر مغول به قواریر (شیشه‌ها)ی نفت، دور محلات می سوختند... و تمام خلق را کشتند... و آنچه ارباب حرفه و صناعت بود - زیادت از صد هزار نفر - را جدا کردند و آنچه کودکان و زنان جوان بود، برده ساختند و به

اسیری بردند.» در خُجند نیز «مُحترفه و صنّاع را معین کردند و جوانان را از میان دیگران به حَشْر بیرون آوردند.» (۶). مغول ها، سدها اطراف شهر جرجانیه را شکستند و شهر را به آب بستند بطوریکه رود جیحون از مسیر عادی خود منحرف شد و تا سیصد سال به دریای خُزرمی ریخت. (۷)

در هرات حدود ششصد هزار تن کشته شدند و این شهر - که از آبادترین و پرجمعیت ترین شهرهای ایران در آن عصر بود - بکلی ویران گردید. (۸)
شهرهای دیگر ایران - بجز چند شهر - همگی بطور کلی با خاک یکسان شدند و مردم آنها قتل عام گردیدند. (۹)

آنچه که در نقل قولهای فوق، اهمیت بسیار دارد اینست:

- در زمانی که بزرگترین شهرهای اروپا (در قرن ۱۳ میلادی) دارای بیست تاسی هزار تن جمعیت بودند، شهرهایی مانند بخارا، نیشابور و مرو و هرات - هر یک - ششصد هزار تا یک میلیون نفر جمعیت داشتند. این ارقام اگرچه اغراق آمیز بنظر می رسند، اما بهر حال بیانگر کثرت جمعیت در شهرهای مذکور می باشند.

- همچنین: برده کردن بیش از صد هزار ارباب حرفه و صناعت، خود نشانه تکامل مناسبات اقتصادی، رونق شهرها و پیدایش پیشه روی و حرفه و صنعت - یعنی نطفه های بورژوازی - در آن عصر می باشد.

در زمینه فرهنگی نیز عواقب حمله مغول ها، بسیار سخت و سهمگین بود آنچنان که - بار دیگر - فلسفه و علوم طبیعی (که شناخت واقعی طبیعت و انسان را هموار می کرد) رو به انحطاط نهاد و عرفان و مذهب و مقوله های غیر عقلی - بار دیگر - رشد و پرورش یافت بطوری که جوینی درباره وضع علم و فلسفه در این روزگار می نویسد: «مدارس درس؛ مدرّس و عالم علم؛ منظمس (نابود شده) و طبقه طلبه در دست لگد کوب حوادث، متواری ماندند. هنر اکنون همه در خاک طلب باید کرد... اکنون بسیط زمین - عموماً - و بلاد خراسان - خصوصاً - خالی شد. کذب و تصویر را، وعظ و تذکیر دانند... هر خسی؛ کسی، هر نادری؛ قادری، هر آزادی؛ بی زادی و هر رادی؛ مردودی... و هر دستاربندی؛ بزرگوار دانشمندی...» (۱۰)

زیرنویس:

- ۱- روضات الجنّات فی اوصاف مدینه هرات، اسفزاری، ج ۱، ص ۲۶۶؛ تاریخ مغول، عباس اقبال آشتیانی، ص ۵۷؛ تاریخ نامه هرات، سیف بن محمد هروی، صص ۵۸-۶۳.
- ۲- نگاه کنید به: تاریخ جهانگشا، جوینی، ج ۱، ص ۱۴۰؛ طبقات ناصری، قاضی

- منهاج السراج، ج ۲، ص ۱۲۱؛ روضات الجنات، ج ۱، صص ۲۵۵-۲۵۷ و ۲۶۳-۲۶۴.
- ۳- تاریخ جهانگشا، ج ۱، صص ۱۲۶-۱۲۷ و ۱۲۸؛ تاریخ نامه هرات، صص ۵۶-۵۷.
- ۴- جامع التواریخ، رشید الدین فضل الله، ج ۱، صص ۳۶۳-۳۶۴.
- «حشر» به افرادی می گفتند که مغول ها از میان جوانان شهر اسیر می کردند و آنان را در حملات خود به شهرها به جلومی راندند و در واقع «بلاگردان» یا «سپر بلا»ی خود می کردند.
- ۵- تاریخ جهانگشا، ج ۱، صص ۷۰ و ۸۲-۸۳. مقایسه کنید با جامع التواریخ، ج ۱، صص ۳۶۱-۳۶۲، درباره سمرقند و بخارا نگاه کنید به مقاله «نظری به دوشهر تاریخی سمرقند و بخارا»، ابوالفضل آزموده، در: هنر و مردم، شماره ۱۱۰، ۱۳۵۰، صص ۵۹-۶۳.
- ۶- تاریخ جهانگشا، ج ۱، صص ۱۰۰-۱۰۱؛ روضه الصفا، میرخواند، ج ۵، ص ۱۰۵. مقایسه کنید با: جامع التواریخ، ج ۱، ص ۳۷۳. بنا به گزارش نظام الدین شامی، ۱۶۰ سال بعد در حمله تیمور نیز: پایتخت خوارزم آنچنان ویران شد که «در سراسر آن دیواری که در سایه آن کسی بیساید نماند و بر ساحت ویران آن، جو کاشتند»: ظفرنامه، صص ۱۶، ۶۶-۷۲ و ۱۰۷-۱۰۸. درباره خوارزم قدیم، نگاه کنید به مقاله های س. پ. تولستودر: یغما، سال هشتم، ۱۳۳۴، صص ۵۳۷-۵۴۱؛ آریانا، چاپ کابل، سال چهارم، ۱۳۲۵، صص ۱۲۳۸-۱۲۴۷.
- ۷- جامع التواریخ، ج ۱، ص ۳۷۲؛ سرزمین های خلافت شرقی، لسترنج، صص ۴۷۶-۴۷۷.
- ۸- روضات الجنات... ج ۲، ص ۹۴؛ تاریخ نامه هرات، ص ۸۰.
- ۹- از جمله نگاه کنید به: جامع التواریخ، ج ۱، صص ۳۶۸ و ۳۷۵-۳۷۷ و ۳۸۰ و ۳۸۱-۳۸۳.
- ۱۰- تاریخ جهانگشا، ج ۱، صص ۳-۵-، مقایسه کنید با گزارش معین الدین اسفزاری در حمله تیمور به نواحی خراسان: روضات الجنات، ج ۲، ص ۴۵. برای آگاهی از عواقب شوم حمله مغول ها به ایران، نگاه کنید به: تاریخ ادبیات ایران، ذبیح الله صفا، ج ۳، صص ۷۷-۸۶؛ کشاورزی و مناسبات ارضی در ایران عهد مغول، بطروشفسکی، ج ۱، صص ۴۶-۶۳ و ۶۷-۷۴؛ مالک و زارع در ایران، لمبتون، ص ۲۰۱؛ تاریخ غزنویان، باسورث، صص ۲۶۳-۲۶۴؛ تاریخ فتوحات مغول، ساندرز، صص ۶۱ و ۶۸ و ۱۲۶-۱۲۷؛ دیدگاه ها، علی میرفطروس، صص ۶۵-۷۸.

درگذرگاه تاریخ

نامهٔ محرمانه اللهیار صالح سفیر ایران در آمریکا

به دکتر مصدق نخست وزیر

چند روز قبل از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲

شمارهٔ ۲۰۱۶

تاریخ: ۲۱ مرداد ۱۳۳۲

پیوست :-

محرمانه

جناب آقای دکتر مصدق نخست وزیر

در تعقیب تلگراف رمز شمارهٔ ۱۳۹ مورخ دیروز، اینک گزارش تفصیلی خود با آقای جرننگان، قائم مقام معاون وزارت خارجهٔ آمریکا، را تقدیم می‌دارد:

پس از اینکه تلگراف رمز شمارهٔ ۳۸۰ مورخ ۱۳۳۲/۵/۱۹ وزارت امور خارجه دایر به ابلاغ دستور جناب عالی راجع به ملاقات با کفیل یا معاون وزارت خارجه واصل گردید [،] فوراً از وزارت خارجهٔ آمریکا تقاضا نمودم که در ظرف امروز و فردا موقعی را برای ملاقات با آقای ژنرال بیدل اسمیت معاون وزارت خارجه تعیین [کرده] و اطلاع دهند. بعد از نیم ساعت جواب رسید که متأسفانه آقای بیدل اسمیت گرفتاری زیاد دارد و از ملاقات معذور است [،] آقای با یروود معاون هم در شهر نیست (ظاهراً به مرخصی رفته) لذا آقای جرننگان قائم مقام با یروود ساعت یازده و نیم صبح روز سه شنبه (دیروز) شما را خواهد پذیرفت.

طبعاً از اینکه شخص معاون کل بهانه ای پیدا کرده و از ملاقات این جانب عذر خواسته متأثر شدم [،] عکس العمل باطنی خودم این بود که از ملاقات با جرننگان خودداری نمایم و از رفتن به وزارت خارجه صرف نظر کنم [،] ولی چون جرننگان از دوازده سال قبل که برای اولین دفعه به آمریکا آمدم جزو دوستان نزدیک این جانب بوده و همیشه

آنچه می تواند در کمک به کارهای ما مضایقه ندارد و ممکن بود دلتنگ شود [،] بعلاوه چنین اقدامی از طرف این جانب در این موقع بخصوص در بهبودی مناسبات بین دو کشور مقتضی نبود بلکه احتمال داشت تأثیرات سوئی هم داشته باشد به این جهت دعوت ایشان را پذیرفته در ساعت مقرر به وزارت خارجه رفتم [و] به طوری که در تلگراف فوق عرض شده مذاکرات ما در حدود یک ساعت و نیم طول کشید.

خلاصه اظهارات این جانب به آقای جرنگان این بود که از تاریخ آخرین مسافرت رسمی ایدن وزیر خارجه انگلستان به واشنگتن من احساس می کنم که بتدریج یک نوع برودت در مناسبات بین ما و آمریکا حاصل می شود و به جای اینکه پیش از پیش با یکدیگر نزدیک شویم و در تشدید مناسبات بین دو کشور کوشش نمایم متدرجاً شکافی بین ما ایجاد می گردد و اگر فکر عاجلی برای جلوگیری از آن نکنیم محتمل است [عواقب] سوئی در بر داشته باشد. و سپس توضیح دادم که بعد از عدم موافقت دولت ایران با آخرین پیشنهاد انگلستان [،] اولیای درجه اول آمریکا ظاهراً از خود یک نوع حالت خشم و عصبانیت نسبت به ایران ابراز می دارند [و] به جای اینکه با دلسوزی و همدردی مشکلات ما را در نظر بگیرند و راه چاره ای برای حل آن بیندیشند [،] از یک طرف رویه بی اعتنائی پیش گرفته و از طرف دیگر هر وقت فرصتی به دست می آید به بهانه ای اظهارات غیر دوستانه نسبت به ایران می نماید [،] و برای من که در تمام دوره زندگانی اجتماعی خود نهایت عشق و علاقه را به توسعه روابط بین ایران و آمریکا داشته و تقریباً عمر خود را صرف این کار نموده [ام] اکنون نهایت موجب تأسف است که ملاحظه می کنم در عهدی که سمت سفارت کبرای ایران در واشنگتن به عهده این جانب می باشد و ایران بیش از هر موقع دیگر در تاریخ خود به مناسبات حسنه با آمریکا احتیاج دارد یک چنین وضعی پیدا شده که محتمل است به تئایج وخیم برسد. به این جهت خواستم بار دیگر کوشش خود را بنمایم و با جلب توجه اولیای درجه اول وزارت خارجه آمریکا به این موضوع سعی نمایم هرگاه سو تفاهماتی برای دولت شما پیش آمده [به] رفع آن اقدام و از ادامه جریان فعلی در صورت امکان جلوگیری شود [،] و چون امثال شما و همکاران پایین تر از خودتان سابقه طولانی در کارهای ایران دارید و محتاج به این توضیحات نیستید [،] در صدد برآمدم با آقایان بالاتر یعنی کسانی که در نتیجه تغییر دولت روی کار آمده تماس بگیرم [،] متأسفانه در این قسمت همیشه با مشکلاتی بر می خوریم و اکنون که آقای وزیر خارجه در مسافرت هستند انتظار داشتم آقای معاون که سمت کفالت وزارتخانه را دارند این جانب را بپذیرند و مطالب ما را به گوش خود بشنوند. اکنون از شما تمنا دارم که عین

اظهارات این جانب را به اطلاع بالاترین مقامات وزارت خارجه برسانید و خاطر آنها [را] به وضع نامطلوب فعلی متوجه سازید تا موقع از دست نرفته اقدامی برای جبران گذشته به عمل آید.

سپس راجع به اظهاراتی که آقای وزیر خارجه قبل از مسافرت خود به کره ضمن یک مصاحبه مطبوعاتی نموده و گفته بود بعلت فعالیت کمونیستها در ایران و اینکه دولت در مقابل آنها بردباری می نماید دولت آمریکا از مساعدت بیشتر نسبت به ایران خودداری خواهد نمود اشاره و اظهار کردم که برای من حقیقتاً حیرت آور است [؟]

اولاً آقای وزیر خارجه می دانند یگانه جمعیتی که در ایران کمونیست تشخیص داده شده حزب سابق توده است که غیر قانونی اعلام گردیده و هیچ یک از دست های افراطی چپ خود را توده یا کمونیست نمی خوانند و دولت چگونه می تواند به صرف اینکه جمعیتهایی شعارهای افراطی به کار می برند آنها را کمونیست بشناسد و بر علیه آنها اقدام کند [؟]

ثانیاً در صورتی که آقای وزیر خارجه از فعالیت کمونیستها در ایران نگران می باشند منطق ایشان برای عدم کمک به ایرانیان چیست [؟] زیرا معزی الیه بخوبی می دانند که دولت فعلی هیچ گونه تمایلی به کمونیزم ندارد و احزاب ملی ایران نیز که از دولت پشتیبانی می کنند با کمونیستها مخالف هستند و توده ملت ایران هم به علت سوابق تاریخی و مذهبی خود به استقلال و حاکمیت ملی ایران علاقه مند می باشد [،] بنا بر این چه می شود که به جای کمک به چنین دولتی و تقویت بنیه اقتصادی ملت ایران برای مقاومت [در] مقابل کمونیزم [،] دولت آمریکا به عنوان وجود فعالیت های کمونیستی [،] ایران را از مساعدتی که اکنون برای نجات خود محتاج به آن می باشد محروم می کند [؟]

ثالثاً به فرض اینکه دولت شما به صحیح یا غلط نظری اتخاذ نموده [از] اعلام آن به وسیله این قبیل طرق غیر دوستانه چه نتیجه می گیرد [؟] و آیا به جای مصاحبه مطبوعاتی بهتر نیست مطالب خود را توسط این جانب یا مستقیماً در تهران به دولت ایران اظهار بدارند [،] زیرا به نظر من نه فقط دولت آمریکا از روش اخیر خود به شکلی که آقای وزیر خارجه اقدام نموده و یا جناب آقای رئیس جمهور در سخنرانی انجمن حکام ایالات بیان فرموده نتیجه ای برای رفع مشکلات فعلی نخواهد گرفت [،] بلکه برعکس بشدت اوضاع می افزاید و امید ایرانیان به دوستی آمریکا تدریجاً سلب می شود و با مسدود شدن این روزنه امید طبیعی است که افراد بی چاره و بی خبر به دامن کمونیزم می افتند.

آقای جرننگان قسمتی از اظهارات این جانب راجع به علائم برودت در مناسبات بین دو

کشور را با اظهار تأسف تصدیق کرد و گفت خود ما هم در وزارت خارجه پیوسته به این فکر هستیم که چگونه می شود وضع فعلی [را] اصلاح نمود و با اینکه اوقات بسیار صرف نموده [ایم] هنوز راهی به نظر ما نرسیده است [۰] زیرا اساس جریان اخیر از موضوع نفت سرچشمه می گیرد که دولت ایران بخوبی می داند ما دو سال برای پیدا کردن راه حل کوشش نمودیم و زحمات ما به جایی نرسید و دولت شما در آخرین مرحله از مذاکرات تصمیمی اتخاذ کرد که به نظر [ما] غیر منطقی [است]، زیرا با قبول پیشنهاد اخیر انگلستان که ما واسطه مذاکره آن بودیم دولت ایران اولاً تمام عملیات مربوط به اکتشاف و استخراج و تصفیه نفت را در دست خود می گرفت و آزاد بود که از هر کشوری که مصلحت بداند کارشناس برای حوائج خود استخدام نماید.

ثانیاً برای فروش محصولات نفتی ایران [۰۰۰] که مخالف قانون و احساسات ملی ایرانیان نبود بازار پیدا می شد و عایدات سرشاری نصیب ایران می گردید.

ثالثاً یک دادگاه بین المللی و بی طرف به اختلافات طرفین راجع به غرامت و مطالبات رسیدگی می کرد و ترتیب کار طوری پیش بینی شده بود که در صورت مدیون شدن ایران بار سنگینی بر خزانه مملکت تحمیل نمی شد [و] در ظرف مدت محدودی ایران می توانست دین خود را به وسیله تسلیم جنس (یعنی محصولات نفتی) بپردازد.

بعلاوه به مجرد اینکه قراری بین ایران و انگلستان گذاشته می شد و ما از مخمصة فعلی که وجه اختلاف بین ایران و انگلستان است خلاص می شدیم آمریکا دیگر در مقابل دوست و متفق خود انگلستان محظوری [محذوری] نداشت و می توانست به وسایل و اشکال مختلف به ایران کمک نماید [،] ولی چون دولت شما این پیشنهاد را قبول نکرد و راه دیگری هم که مورد پسند انگلستان باشد به نظر نرسید ما ناچار شدیم که خود را کنار بکشیم.

در این موقع اضافه نمود که [:] من باید صریحاً و با کمال صداقت یک حقیقت دیگری را هم به شما بگویم [و آن] این است که اصرار دولت ایران به اینکه پرداخت غرامت محدود به تأسیسات موجود باشد مورد قبول خود ما هم نیست [۰] زیرا آمریکا در عربستان سعودی و نقاط دیگر دارای امتیازات نفت است و هرگاه این سابقه از طرف ایران گذاشته شود فردا صدای دیگران هم درخواهد آمد و هر کشوری راه را برای خود باز خواهد دید که عنوان ملی کردن را پیش گیرد و به ما پیشنهاد نماید تا خود را به قبول غرامت در باره تأسیسات موجود قانع سازیم و این امر اساس نقشه سرمایه داری و مخصوصاً به کار بردن سرمایه های آمریکایی در کشورهای بیگانه را متزلزل می سازد.

از این موضوع که بگذریم مشکل حزب کمونیست توده است که هرچند غیر قانونی اعلام شده ولی همچنان تحت عناوین مختلف به فعالیت خود ادامه می دهد و روز به روز بر قوت آن افزوده می شود و متأسفانه دولت ایران نه فقط در مقابل آن عکس العملی نشان نمی دهد بلکه ادارات انتظامی ایران اجازه می دهند که دسته های توده رسماً در خیابانها تظاهر بنمایند.

البته برای ما تردیدی نیست که دکتر مصدق میلی به کمونیزم ندارد و شخص من از جمله کسانی هستم که به قدرت رهبری ایشان معتقد می باشم و ایمان دارم که در میان رهبران خارجی که با فعالیت کمونیستها در ممالک خود مواجه هستند هیچ کس بهتر از آقای مصدق از عهده کمونیستها بر نمی آید [۱] ولی این نکته هم برای ما آمریکائیان بخصوص کارشناسانی که مربوط به تاریخ توسعه کمونیزم در دنیا هستند مسلم می باشد که تا به حال هیچ دسته یا حزبی که با کمونیستها همکاری نموده جان به سلامت در نبرده و به علت تشکیلات منظم و تعلیمات مؤثر که به کمونیستها داده می شود همیشه موفق می شوند کسانی را که قصد همکاری و مداخلات با آنها [را] دارند مضمحل و خود را بر آنها مسلط می سازند. لذا نگرانی ما از این است که آقای مصدق به این امر پی نبرده و با کمال علاقه مندی که به حفظ استقلال کشور خود دارند ممکن است تدریجاً زمام اختیار را از دست بدهند و کمونیستها بر ایران مسلط گردند و البته شما می دانید که مهمترین مشکل آمریکا در دنیای امروز مسئله کمونیزم است و مردم و دولت آمریکا از هیچ امری بیش از کمونیزم وحشت ندارند [۲]. لذا بسیار طبیعی است که چون یک مخبر روزنامه [از] وزیر خارجه در مصاحبه مطبوعاتی سؤالی در این باب می نماید وزیر خارجه نگرانی درونی خود را اظهار می دارد و یا آنکه چون رئیس جمهور در مقابل حکام ایالات می خواهد خطر توسعه کمونیزم را توضیح و اقدام آمریکا برای جلوگیری از آن را خاطر نشان سازد در نطقی که قبلاً حاضر نکرده و راجع به اوضاع کشور [های] آسیایی بحث می کند طبعاً اشاره ای به فعالیت کمونیستها در ایران هم می نماید بخصوص که در جراید هر روز و قبل از رفتن به کنفرانس حکام خبر مهمی درباره فعالیت کمونیستهای ایران به نظر ایشان در روزنامه [ها] رسیده بود.

خلاصه آنکه آقای وزیر خارجه و آقای رئیس جمهور به هیچ وجه قصد ندارند بر مشکلات ایران بیفزایند بلکه برعکس [۳] پیوسته به فکر ایران بوده و در صدد چاره جویی هستند.

اینجانب اظهار داشتم فعلاً وارد شدن در گفتگوی نفت و یا مباحثه راجع به قدرت

کمونیستها و اینکه در آینده چه خطری از جانب آنها برای ایران متصور است ندارم [،] همین اندازه می گویم که دولت آمریکا با قبول مقام رهبری در میان کشورهای غربی و با تصدیق به خطر کمونیزم برای دنیا به نظر این جانب نباید موضوع ایران را به عنوان اینکه یک مشکل لاینحل می باشد بکلی کنار بگذارد. بعلاوه به جای اینکه در نتیجه رد پیشنهاد اخیر انگلیس خشمگین یا عصبانی شود باید مانند یک پزشک عالی مقام با صبر و حوصله کامل به مشکلات موجود ایران هم توجه نماید و از روی همدردی و ملاحظت تأمل کند که چرا دولت پیشنهاد انگلیس را قبول نمود و با وجود بحران اقتصادی فعلی از پذیرفتن شرایطی که به نظر شما منطقی و منصفانه بوده خودداری کرده، آن وقت خواهید فهمید که رد این پیشنهاد از طرف ایران روی هوا و هوس نبوده بلکه هیچ دولتی در مقابل افکار عمومی ملت ایران قادر به قبول آن نخواهد بود.

در مسئله نفوذ حزب توده هم به نظر من دولت شما باید ببیند آیا از ادامه روش فعلی یعنی بی اعتنائی درباره ایران و ادای جملات غیر دوستانه چه نتیجه ای خواهد گرفت [؟] و هرگاه تصور می نمایند با ادامه این روش بر مشکل مزبور فائق خواهند آمد البته مختارند هر سیاستی را می خواهند درباره ایران اتخاذ کنند [،] ولی چنانچه تصدیق دارید سیاست فعلی جز ناامید ساختن ایرانیان از دوستی با آمریکا و توسعه نفوذ کمونیستها نتیجه ای ندارد بهتر است تا فرصت باقی و دولت ایران این اندازه مایل به حفظ مناسبات خود با آمریکا می باشد روش خود را تغییر بدهید [و] در خاتمه تذکر دادم [؛]

بعضی از آمریکاییان تصور کرده اند آقای دکتر مصدق عمداً تظاهراتی به همکاری با کمونیستها و یا نزدیکی به جماهیر شوروی می نماید تا آمریکاییان را بترساند و بدین وسیله مساعدت مالی برای خود از آمریکا به دست آورد و اضافه نمودم این امر کاملاً برخلاف واقع بوده و ما ایرانیان بخصوص آنهایی که مثل من تاریخ ملت آمریکا را خوانده و از جنگهای ملت قهرمان آمریکا با اطلاع می باشند بخوبی می دانند که دوستی آمریکا را نمی شود به وسیله تهدید جلب نمود. در عین حال این نکته را می خواهم بگویم که ایرانی ها نیز مانند ملت آمریکا دارای احساسات تند و تیز می باشند و همان طور که از کوچکترین بی اعتنائی یا حرفهای زننده می رنجند و ممکن است دست به اقدامات خطرناک بزنند [،] در مقابل جزئی ترین محبت تحت تأثیر قرار می گیرند [.] لذا با همه این اوضاع و احوال که امروز صحبت آن را نمودیم هرگاه اولیای دولت شما نمی توانند در این موقع کمکی به التیام زخمهای ایران بنمایند خوب است با بی اعتنائی و ادای جملات غیر دوستانه نمک به این جراحات نپاشند و سعی نمایند در این موقع بحران مناسبات

دوستانه بین ما محفوظ بماند.

مذاکرات فوق با تظاهر به خصوصیت از طرف آقای جرنگان و احوالپرسی از یک یک اعضای خانواده این جانب خاتمه یافت و در موقع خداحافظی گفت این مذاکره بسیار مفید بوده و این را هم می خواهم به شما اطمینان دهم که آقای ژنرال بیدل اسمیت معاون کل در نپذیرفتن شما تعمدی نداشته بلکه چون آقای وزیر خارجه دیشب از مسافرت مراجعه نموده و قرار بود امروز به وزارتخانه بیایند ایشان فرصت ملاقات شما را نداشت.

به این ترتیب با قائم مقام معاون وزارت خارجه خداحافظی نمودم و عصر دیروز هم که ایشان را در میهمانی سفارت هاشمی اردن دیدم بار دیگر از این ملاقات و صحبت های آن روز [در متن اشتباهاً «امروز» تایپ شده است.] اظهار خوشوقتی کرد.

سفیر کبیر - اللهبیار صالح

محل امضا

(نقل از تاریخ معاصر ایران، کتاب اول)

انتشارات فصل کتاب

بزودی منتشر می کند:

مشروطه ایرانی

و پیش زمینه های نظریه ولایت فقیه

نوشته

ماشالله آجودانی

(در پانصد و پنجاه صفحه)

بها: ۱۵ پوند

Fasl-e Ketab Publication
P. O. Box 14149
London W13 9ZU
England

نشانی جدید فصل کتاب:

فستد و برسی کتاب

حمید حمید

The Iranian Constitutional Revolution

انقلاب مشروطیت ایران، ۱۹۰۶-۱۹۱۱

1906-1911

نویسنده ژانت آفاری

By Janet Afary

از انتشارات دانشگاه کولومبیا،

Columbia University Press

نیویورک ۱۹۹۶

New York 1996

تعداد صفحات ۴۴۸

تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، آنچنان که براساسی در حق مقام آن است نوشته نشده است. ناتوانی در دستیابی به منابع لازم که با ابتناء به آنها بتوان آن انقلاب را نه به عنوان بلوایی داخلی، بلکه بمناب واقع ای زنده و خیزی در جهت رهایی، ضمن رابطه اش با حوادث انقلابی جهان و قدرت های سیاسی بین المللی و تأثیرات ناشی از آرمانهای مترقی بر روند زندگی، اقتصاد و اندیشه محافل و گروههای دست اندر کار و درگیر در انقلاب، مورد رسیدگی و تحلیل قرار داد و فقدان نگرش [تنوری] با نگرشهای استوار تبیین، از دلایل عمده این امر است. تنها مروری بر چند اثر مشهور مربوط به انقلاب مشروطیت و از آن جمله سه متن ادوارد براون، احمد کسروی و ملک زاده بنحوروشنی از این واقعیت پرده بر می گیرد که همه آنها، صرف نظر از مقدار معتنا بهی داده های خام برای یک اثر جدی، از منظر کاستی ها و تضادهایی که در آنها وجود دارد نمی توانند جای خالی یک تاریخ تحلیلی علمی را پر کنند. انقلاب مشروطیت از لحاظ ترکیب گروهها و سازمانها، نیروهای مادی و عناصر فرهنگی، تضادها و گرایشهای متنوع و در عین حال ناسازگاری که در آن وجود داشت واقع ای پیچیده است. طبیعی است که ما تا آن زمان که نتوانیم قوانین عام و خاص حاکم بر آن رویداد را بازیابی کنیم، ساخت و مضمون فرهنگها و گرایشهای فکری متنوعی را که انقلاب در بطن و متن آنها روئید و تضادهایی را در این تنوع فرهنگی و البته قومی، انقلاب را با آنها درگیر ساخت و بالاخره سرشت و ویژگی طبقاتی و ساختار اقتصادی - سیاسی جامعه در آن دوران معین از تاریخ ایران را بر گرده نگرش و روش شناسی کارآمد و

سازگاری مورد شناسایی و تحقیق قرار دهیم، در بیغولۀ قضاوت‌های ناب‌رحق و شرایط ناب‌خورداری از یک اثر قابل اعتماد درباره انقلاب مشروطیت گرفتار خواهیم ماند.

کتاب «انقلاب مشروطیت ایران ۱۹۰۶-۱۹۱۱» اثر خانم ژانت آفاری که بزبان انگلیسی نوشته شده است در ارتباط با مواردی که به آنها اشاره کردم و در مقام جبران کاستی‌هایی که آثار پیشین مربوط به این رویداد از آن برخوردارند، گام بلند و امیدبخشی است. آفاری با قرار دادن انقلاب مشروطیت در متن جامعه‌ای چند فرهنگی و چند آرمانی و پی‌جویی تضادهایی که چنین خاستگاهی فراوری انقلاب قرار داده است و اعمال تلویحی رویکردی مارکسی به روابط متقابل زیرساخت - روساخت که بر خلاف رویکرد اورتدکسی مارکسیستی از مطلق کردن زیرساخت امتناع می‌ورزد برای نخستین بار الگوی کارآمدی برای هرگونه تحقیق از این نوع فاهم آورده است. نویسنده با پرهیز آشکار از تکرار گفتمان کسانی چون براون، کسروی، ملک زاده و امتناع از دچار آمدن به روایت‌های یکسونگرانه کسانی چون آدمیت، اتحادیه، بیات و دیگران که عموماً بر بُعد سیاسی انقلاب مشروطیت اصرار می‌ورزند، بر ساخت و بُعد چند طبقه‌ای، چند فرهنگی و چند آرمانی انقلاب تاکید می‌ورزد و در این باره تصریح می‌کند که «انقلاب مشروطیت تنها یک انقلاب سیاسی نبود، بلکه انقلابی با ابعاد ریشه‌ای اجتماعی و فرهنگی نیز بود» جز این، تحلیل او بر سر افشاء این واقعیت می‌کوشد که ابعاد قومی، طبقاتی و جنسی نهضت بر سرشت سیاسی آن موثر افتاده است و بمثابة عواملی تعیین کننده در قلب انقلاب حضور داشته‌اند. علاوه بر این نکات، آفاری بیش از دیگران آرمانهای سوسیال دموکراسی نافذ در انقلاب را مورد بررسی قرار می‌دهد و در این میان بخصوص بر سه عنصر اصلی آن یعنی دموکراسی پارلمانی نوع غربی، ظهور گرایشهای سوسیال دموکراتیک که از سوی سوسیال دموکراتهای ماوراء قفقاز القاء می‌شدند و دموکراسی رادیکال که پاره‌ای از شوراهای انجمنهاست که ما برای اولین بار در بررسی انقلاب مشروطیت از نقش زنان و اقلیت‌های مذهبی نظیر ارمنه و یهودیان آگاه می‌شویم و هم در ارتباط با همین مواضع از تفاوت‌های گرایشی‌ای که بین انجمن‌هایی نظیر انجمن تبریز و رشت از یکسو و انجمن‌های شیراز و اصفهان و کاشان وجود داشته است خبر می‌گیریم.

خصوصیت روشمند و مبتنی بر ساختن تحقیق بر نگرش‌ی [تئوری] معین از وجوه ممتاز کار آفاری است. لازم به توضیح است که طی دو دهه‌ای که گذشت، نگرش‌های متعددی در باب چگونگی و ماهیت تحولات اجتماعی نهضت‌ها و انقلابات جوامع در حال توسعه در

ارتباط با سرمایه داری جهانی و عوامل و وجوه تولیدی و فرهنگی آن جوامع ارائه شده، انقلاب مشروطیت و تاریخ ایران در دوران قاجاریه، جای جای از سوی محققین غربی که به اعمال آن نگرش‌ها در باب انقلابات جهان سوم اقدام کردند نیز مورد پژوهش قرار گرفت. از میان این نگرش‌ها، نگرش «توسعه وابسته» که جان فوران بیش از هر محقق دیگری آن را در مطالعه تاریخ ایران از ۱۵۰۰ تا انقلاب مشروطیت بکار گرفت و آفاری نیز بنحوی بر آن ناظر است که یکی از کارآمدترین این نگرش‌هاست. جز این، نظریه بارینگتون مور که اعمال دموکراسی پارلمانی را در جوامعی که شرایط اسارت باردهقانی بر آن حاکم است ناممکن تلقی می‌کند. نگرش ترنس رنجر و اریک ولف و استیواسترن که بر نقش جوامعی روستایی بعنوان عامل تغییر اجتماعی تاکید می‌ورزند، نگرش «سیستم جهانی» ایمانوئل والرشتاین که از سوی کسانی چون چارلز عیسوی، نیکی کدی، گادگالیبار و جان فوران در پژوهش درباره دوران متاخر قرن نوزدهم ایران مورد استفاده قرار گرفت و نگرش‌های چارلز تا یلی و تدا اسکویول و بالاخره نظریه‌های نومارکیستی کسانی چون هیل و تامپسن از جمله تئوری‌های شایع تحقیق تاریخی، اقتصادی اجتماعی طی دو دهه گذشته اند. آفاری ضمن نقد پاره‌ای از عناصر این نگرش‌ها، با تاکید بر جنبه‌های ایدئولوژیک و فرهنگی آنها، انقلاب مشروطیت ایران را بر شالوده ساخت نگرشی‌ای مورد مطالعه قرار می‌دهد که از تلفیق همه آن نگرش‌ها فراهم آمده است.

آفاری اگرچه دامنه بحث از نگرش‌های تحقیق در مورد انقلابات و تحولات اجتماعی را تا مکتب «فرانکفورت» و گرامشی ادامه می‌دهد. مع الوصف به عنصر ماتریالیستی این نگرش‌ها اعتباری که شایسته آنهاست نمی‌بخشد و با مطلق ساختن عناصر ایدئولوژیک و فرهنگی موضع آسیب پذیری را در کار بسیار با اهمیت خود فراهم می‌آورد.

**

کتاب از پنج بخش با عناوین «درآستانه»، «نخستین دوره مشروطیت»، «نیروهای جدید و ماموریت جدید»، «استبداد صغیر»، «دومین دوره مشروطیت» و دوازده فصل فراهم آمده است.

فصل اول، زمینه انقلاب و شقاق‌های بی ثبات کننده کنش متقابل سیاسی و اقتصادی با اقتصاد سرمایه داری جهانی دوره متاخر قرن نوزدهم ایران را مورد بررسی قرار می‌دهد. آفاری در بحث از این موارد در این فصل به این نکته اشاره می‌کند که طی سالهای پایانی قرن نوزدهم، از یکسوروند توسعه وابسته اقتصاد، ایران را به صادرکننده مواد خام به کشورهای صنعتی پیشرفته تبدیل کرد و از سوی دیگر تماس روز افزون با نهادهای دموکراتیک

صنعتی شده غرب، روشنفکران ایران را به مطالباتی در باب اصلاح جامعه سنتی آنها و محدود شدن سلطه حکومت مطلقه برانگیخت.

فصل دوم با بحث درباره انقلاب ۱۹۰۵ روسیه و تاثر آن بر شرق آغاز می شود و با توصیف جمعیت های سری و نیمه سری ماقبل انقلاب که طی سالهای ۱۹۰۴ و ۱۹۰۵ در ایران بوجود آمد پی گرفته می شوند.

فصل سوم ترکیب مجلس اول (۱۹۰۶-۱۹۰۸) و اقدامات آن را مورد رسیدگی قرار می دهد و به دستاوردهای قانون اساسی مصوب دسامبر ۱۹۰۶ و از آن جمله به کاهش قدرت شاه و وزیران و واگذاری اختیارات اداری به ایالات و ایجاد زمینه های لازم برای برقراری سیستم قضایی غیر دینی و تامین و تضمین آزادی مطبوعات اشاره می کند. در همین فصل موضوع ایجاد پاره ای شوراهای شهری نظیر انجمن تبریز و دیگر شوراهای رادیکال تهران و تبریز مورد بحث قرار می گیرد و از تاثیر سازمانهای سوسیال دموکرات ماوراء قفقاز بر این انجمن ها بخصوص بر انجمن های شمال سخن به میان آورده می شود.

آفاری در فصل چهارم از کتاب به بحث درباره تصویب متممات قانون اساسی که در سال ۱۹۰۷ موضوع مجادلات شدیدی گردید می پردازد و مباحث ایدئولوژیکی ای را که در قرن بیستم بر سر این متممات درگرفت مورد مطالعه قرار می دهد. مشاجرات جدی بر سر سلطه سنن و نهادهای شیعی که لزوماً مقوله شریعت را نیز در برمی گرفت و جدایی محافل محافظه کار روحانیت از نهضت و تقرب آن محافل به شاه از موارد رسیدگی در این فصل است. جز اینها، تلاش محافل مترقی برای تصویب لوایحی در زمینه تامین حقوق و آزادیهای بیان، تجمع و انتشارات و همچنین تضمین حقوق برابر برای همه مردم صرفنظر از قومیت و دین از نکات مطروح در همین فصل است.

سرشت فرهنگ عمومی حاکم بر ایران در دوران مشروطیت و نقش رجال آزادخواه و مطبوعات مترقی در بیداری افکار و مبارزه با سنن منسوخ و بازدارنده از مواردی است که هیچ تاریخ جدی مربوط به انقلاب مشروطیت و دوران متاخر قاجاریه نمی تواند از پرداختن به آنها پرهیز کند. در گستره طرح این موارد جدی است که به روشنی می توان از نقش نشریاتی چون صور اسرافیل و جبل المتین در نقد سنتهای ژولیده اجتماعی، فرهنگی و سیاسی و مقاومت در برابر مواردی چون معاهدات سیاسی قدرتهای استعماری علیه منافع ایران در آن دوران و همچنین از نقش شخصیت هایی چون دهخدا در نقد طنزآمیز خرافات رایج آگاه گردید. آفاری فصل پنجم از کتاب را به بررسی این موارد اختصاص داده است. اصلاح ارضی، مسئله شوراهای شهری و روستائی و بررسی آثار مربوط به مقاومت

دهقانان، قیامهای منطقه خزر، مخالفت مجلس با تشکیل انجمنهای شهری و روستایی، جنگ داخلی آذربایجان و نبردهای توالش، شوراهای زنان و ریشه های نهضت زنان در ایران، کاهش خودکامگی، دومین مجلس ملی و ایجاد احزاب سیاسی، ترور، تبعید و فشار امپریالیستی، برخوردهای پارک اتابک، کنفرانس ضد امپریالیستی استانبول، ترور بهبهانی و تبعید تقی زاده، مداخله امپریالیستی، اصلاحات شوستر و دموکراتها، اصلاحات انتخاباتی، آموزشی و حقوقی و بالاخره تیماتوم روسیه و مقاومت مجلس، در هفت فصل بعدی کتاب به تفصیل و با موشکافی مورد مطالعه قرار گرفته است.

گمان من این است که کتاب «انقلاب مشروطیت ایران» اثر خانم دکتر ژانت آفاری به لحاظ اهمیت جدی آن باید مورد تحلیل و رسیدگی دقیق قرار بگیرد و آنچه را که من در این فرصت انجام دادم جز تلاشی برای معرفی اجمالی آن نبود. آرزوی منم که کتاب از سوی خانم آفاری و یا مترجم دیگری به فارسی برگردانده شود تا طیف وسیع تری از خوانندگان و صاحب نظران ایرانی از آن بهره مند گردند.

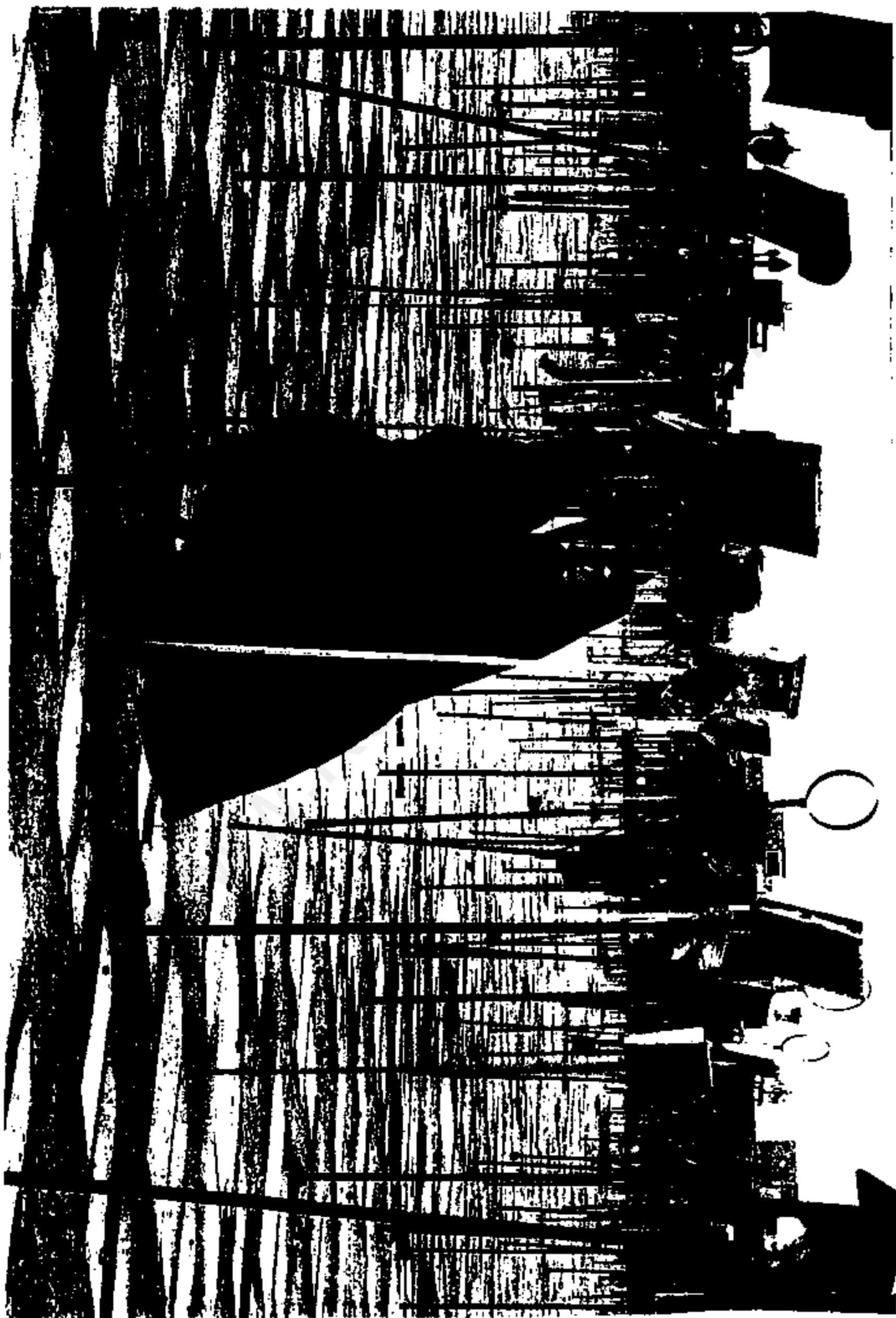
سالت لیک سیتی، یوتا

۱۴ آگوست ۱۹۹۷

دریک نگاه



آیت الله خلیفانی نزد بکترین قاضی شرع به آیت الله خمینی

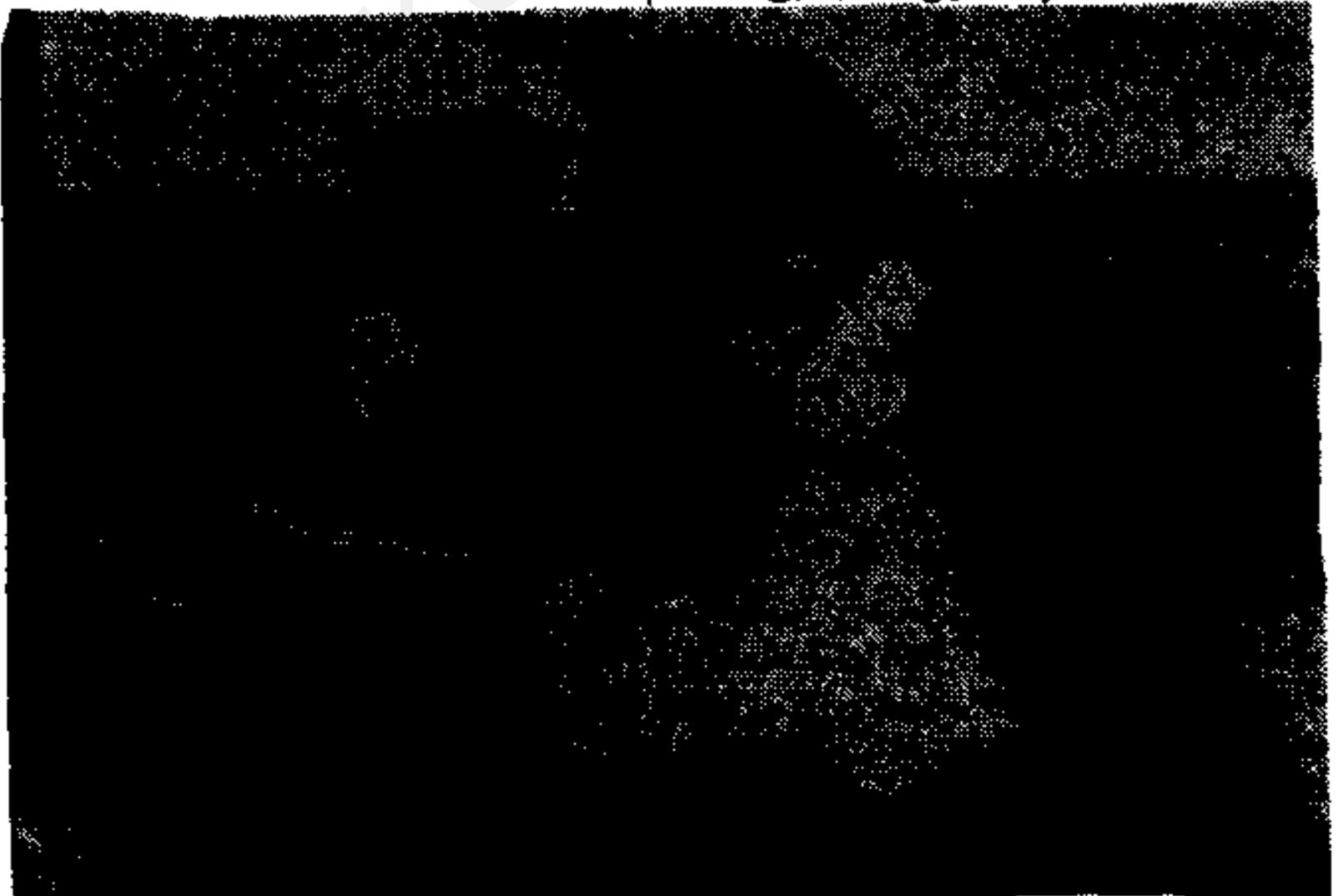


ایران بزرگترین واردکننده گندم در جهان است - خنجر گزار بهای داخلی و خارجی
بجای گندم از خاک زرخیز ایران، از قلب جوانان در خاک خفته میله های آهن رو بیده است.

بین تفاوت ره از کجاست تا به کجا



پنجاهمین سال رهایی ملت هند از اسارت استعمار و استبداد



نوزدهمین سال اسارت ملت ایران در بند استبداد

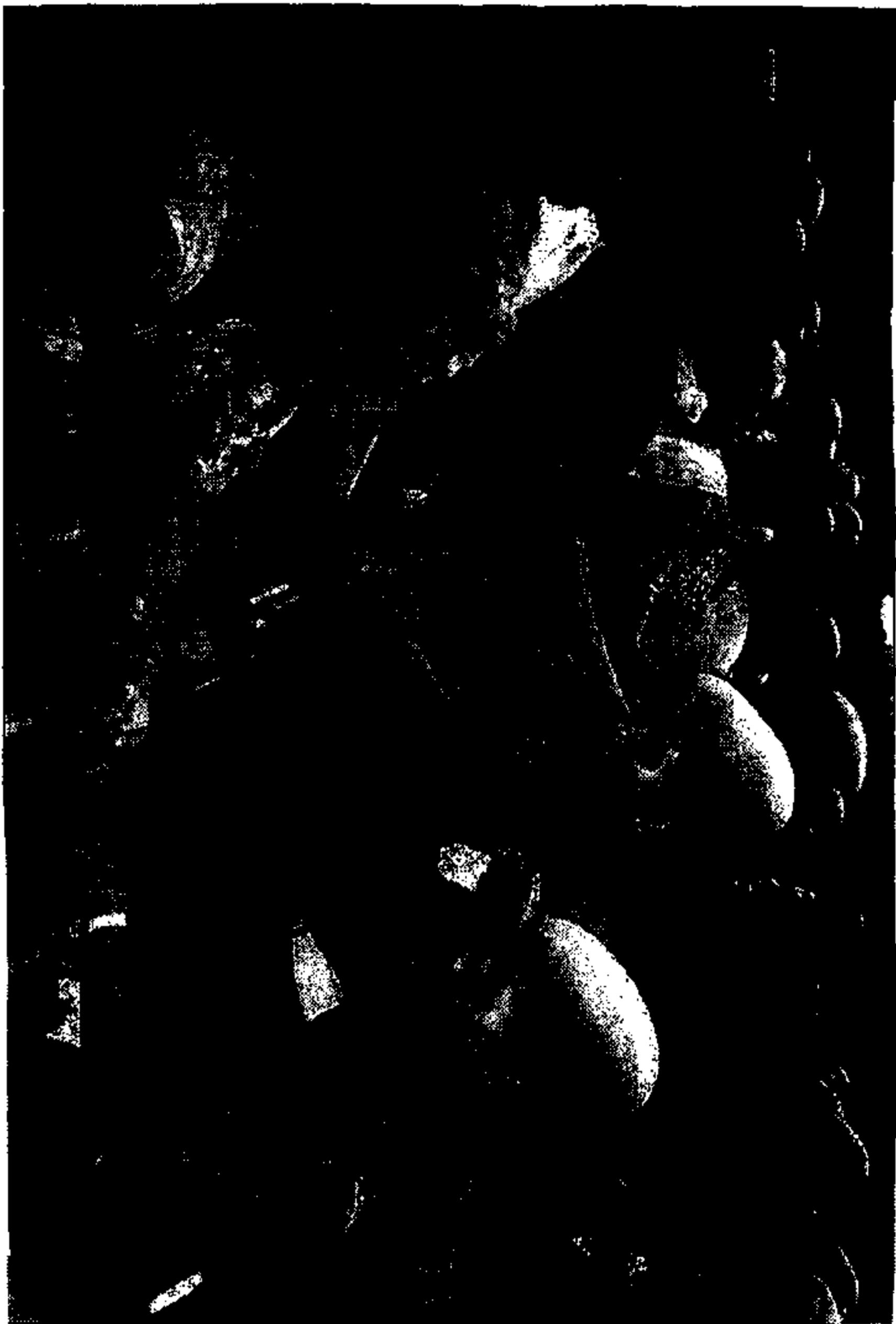


بزرگی رئیس قوه قضائیه؛ سیاست و حکومت و ولایت اسلامی، در شان روحانیت جامع الشرائط است و غیر روحانی حق ندارد در سیاست دخالت کند.



به مناسبت پنجاهمین سالگرد استقلال و آزادی هند یک کارگر شهرداری دهلی در حال زدودن

گرد و غبار از مجسمه مهاتما گاندی رهبر و پدر ملت هند است



صحنه‌ای از مبارزات زنان هند در جلو پارلمان آن کشور برای بدست آوردن حقوق مساوی با مردان

خبر و نظر

امیر هوشنگ آریانپور

سرگذشت نیروگاه اتمی بوشهر

نیروگاه اتمی بوشهر سرگذشت مفصلی دارد که در تکوین و تحول آن رژیم سلطنتی سابق و نظام مذهبی کنونی دست داشته اند. در اول جولای ۱۹۷۶، قراردادی میان سازمان انرژی اتمی ایران و شرکت کرافت ورک یونیون (KWU) وابسته به گروه معروف صنعتی زیمنس به امضاء رسید.

به موجب این قرارداد، شرکت کرافت ورک یونیون متعهد شد که دو واحد نیروگاه هسته ای به قدرت ۱۲۰۰ مگاوات به انضمام تاسیسات وسیع زیربنایی در بوشهر بسازد. یک سال قبل از امضای این قرارداد ساختمان یک نیروگاه معمولی در این شهر ساحلی آغاز شده بود و نیروگاه هسته ای می بایست در همان محل ایجاد شود.

در سال ۱۹۷۴ (۱۳۵۳) به دستور شاه سازمان انرژی اتمی ایران به وجود آمد. تولید ۲۳۰۰ مگاوات برق هسته ای ظرف مدت ۴ سال، احداث دو نیروگاه هسته ای در دارخوین و ۴ نیروگاه در اصفهان و استان مرکزی در کوتاه مدت و ایجاد ۳۱ نیروگاه دیگر تا سال ۱۳۷۳ از جمله برنامه های این سازمان بود. سازمان مذکور قرارداد جنبی دیگری با شرکتهای گوناگون خارجی به منظور شیرین کردن آب بوشهر، تامین سوخت و پشتیبانی تکنولوژیک و ایجاد تاسیسات و تسهیلات زیربنایی وابسته به نیروگاهها امضاء کرد. عملیات ساختمانی نیروگاه اتمی بوشهر در همان سال ۱۹۷۴ آغاز شد و تا سال ۱۹۷۹ که رژیم سلطنتی در اثر انقلاب سقوط کرد، میلیاردها دلار در این طرح به مصرف رسید و کار دو نیروگاه بوشهر، یکی تا میزان ۶۰ درصد و دیگری تا حدود ۸۰ درصد به پایان رسید.

با وقوع انقلاب، نظام مذهبی که جانشین رژیم سلطنتی شده بود، با اعلام این که علاقمند به چنین طرحهای بزرگ و پرهزینه ای نیست دستور توقف کار را در نیروگاهها صادر کرد. گروه زیمنس در برابر این اقدام که به منزله فسخ یکجانبه قرارداد بود به دادگاه حکمیت شکایت برد و ادعای بیش از نیم میلیارد مارک خسارت کرد.

در این میان با حمله نیروهای عراقی در سپتامبر ۱۹۸۰ به ایران جنگ میان دو کشور آغاز شد. نیروگاه نیمه تمام اتمی بوشهر - در شمار نخستین آماجهای هواپیماهای جنگی عراق قرار گرفت و صدمات عمده ای به آن وارد آمد.

در سال ۱۹۸۱ نظام ولایت فقیه در سیاست قبلی خود دایر بر انحلال سازمان انرژی اتمی کشور تجدید نظر کرد، و این سازمان بار دیگر احیاء شد و اداره آن تحت نظارت نخست وزیر قرار گرفت.

در پی این تحول، میان سازمان انرژی اتمی جدید و گروه مقاطعه کار آلمانی تماس حاصل گردید. در تاریخ ۲۲ سپتامبر ۱۹۸۱، دادگاه حکمیت رایی به نفع دولت ایران دایر بر لزوم حمل و تحویل قطعات خریداری شده از شرکتهای آلمانی صادر کرد. تا سال ۱۹۸۴ در حدود ۳۰ هزار تن از قطعات نیروگاه از آلمان به ایران انتقال یافت ولی دولت آلمان با انتقال ۷ هزار تن از این قطعات حساس و اصلی موافقت نکرد و این کاملاً برخلاف انتظار رهبران رژیم تهران بود، زیرا پس از صدور رای دادگاه حکمیت چنین تصویری کردند که مانع عمده ای که در راه تکمیل ساختمان نیروگاه وجود داشت کاملاً رفع شده است، بویژه آنکه سازمان انرژی اتمی ایران در سال ۱۹۸۵ در حدود ۲۵ نفر از مهندسان خود را برای کارآموزی به آلمان اعزام داشته بود.

این وضع تا پایان جنگ ادامه داشت و به هر حال ادامه حملات هوایی عراق به نیروگاه که در یکی از آنها یک کارشناس آلمانی نیز کشته شده بود، بهانه خوبی به آلمانها می داد که از اجرای تعهدات خود سر باز زنند. آنچه که با توجه به مجموع قرائن موجود می توان گفت این که شرکتهای آلمانی به تکمیل ساختمان نیروگاه اتمی بوشهر کاملاً راغب بودند زیرا برای آنها یک منبع عمده درآمد به شمار می رفت ولی فشار سیاسی آمریکا به دولت بن با نهایت شدت آغاز شده بود و هلموت کهل صدراعظم آلمان نمی خواست واشنگتن را از خود برنجانند به همین سبب به شرکت زیمنس و شعبه آن «کرافت ورک» ابلاغ شد که با وجود پایان یافتن جنگ ایران و عراق نمی توانند کار تکمیل ساختمان نیروگاه را از سر گیرند. مذاکرات و رفت و آمدهای نمایندگان رژیم تهران که امیدوار بود با اعطای امتیازات بازرگانی و مقاطعات پرسود دیگر به آلمانها مقاومت آنها را

در هم بشکند بی ثمر ماند و در اینجا بود که کارگزاران نظام ولایت فقیه به روسیه متوسل شدند. مذاکرات پشت پرده میان دو طرف که از چندی قبل آغاز شده بود سرانجام به نتیجه رسید و در تاریخ ۹ ژانویه ۱۹۹۵ امضاء یک قرارداد ۸۰۰ میلیون دلاری در میان نارضایتی شدید امریکا اعلام گردید.

نظام ولایت فقیه با تعهد مبلغی در حدود یک میلیارد دلار دیگر در صدد تکمیل این طرح برآمده است. آنچه که کارشناسان این رشته در ارتباط با انجام این طرح به دست روسها بطور ویژه خاطر نشان می سازند کهنگی و عقب ماندگی تکنولوژی روسیه در مقایسه با کشورهای غربی است. در مقوله نیروگاههای اتمی، سابقه فاجعه باری نیز وجود دارد که شامل بسیاری را در مورد صحت تصمیم مربوط به واگذاری طرح نیروگاه اتمی بوشهر به روسها بر می انگیزد و آن حادثه ای است که چند سال قبل در نیروگاه اتمی «چرنوبیل» در اوکراین روی داد. مقامات شوروی سابق، به شیوه معمول خود کوشیدند این حادثه را زیر سرپوش استتار بگذارند ولی وسعت و دامنه آثار مصیبت بار آن چنان بود که توفیقی در این کار نیافتند. در اثر نشت گازهای اتمی و مواد رادیواکتیو از این نیروگاه عظیم چندین هزار تن از اهالی محل جان خود را از دست دادند و آثار و عواقب ناگوار آن هنوز هم ادامه دارد.

مسئولان نظام ولایت فقیه بدون توجه به چنین سابقه ای، فقط به خاطر تعقیب برنامه های سیاسی خود چنین قرارداد عظیمی را در امری تا بدین درجه حساس با روسها منعقد ساخته اند.

اطلاعات عمومی درباره منابع سوختی برای تولید برق:

حدود سه چهارم برق جهان با استفاده از سوختهای ذغال سنگ، نفت، گاز و چوب حاصل می شود. استفاده از انرژی آب، باد و خورشید برای تولید برق در مراحل بعدی قرار گرفته است. کاشف انرژی اتمی فیزیکدان ایتالیایی بنام انریکو فرمی (Enrico Fermi) است که در سال ۱۹۴۲ در لابراتوار دانشگاه شیکاگو به شکستن اتم و به دست آوردن انرژی حرارتی توفیق یافت.

دهه ۵۰ (۱۹۵۰) آغاز استفاده از انرژی اتمی برای تولید برق است. پیش بینی دانشمندان اتمی در برآورد هزینه های لازم برای ساخت نیروگاههای اتمی درست از آب در نیامد زیرا آنها در عمل متوجه شدند که هزینه ها چندین برابر نیروگاههای دیگر است. برطبق جدول ارائه شده بعلت هزینه های بالا از سال ۱۹۸۹ تا ۱۹۹۳ (۴ سال) نه تنها نیروگاههای اتمی جدید تاسیس نگردید بلکه از تعداد آنها نیز کاسته شد.

ضایعات مالی و انسانی غیر قابل جبران نیروگاههای اتمی

از سال ۱۹۷۹ تا کنون در نیروگاههای اتمی ۳۰/۰۰۰ حادثه رخ داده است که مهمترین آنها به شرح زیر ضایعات عظیم انسانی و مالی و آلودگی محیط زیست گسترده ای ببار آورده است:

۱- نیروگاه اتمی Three Mile Island در سال ۱۹۷۹ در آمریکا.

۲- نیروگاه اتمی چرنوبیل در سال ۱۹۸۶ در روسیه.

۳- نیروگاه اتمی Mihana در سال ۱۹۹۱ در ژاپن.

۴- نیروگاه اتمی Mihana برای بار دوم در سال ۱۹۹۱ در ژاپن.

۵- نیروگاه اتمی Yankee Rowa در سال ۱۹۹۱ در آمریکا.

بقول آقای Lawrence Lidsvy یکی از مهندسين دانشگاه MIT وقتی نیروگاههای اتمی کشور صنعتی ژاپن منفجر می شوند. آشکار است که نیروگاههای اتمی در کشورهای جهان سوم با چه خطرات عظیمی مواجه خواهند شد.

ایران با منابع عظیم نفت و گاز کوچکترین نیازی به خرید تاسیسات نیروگاههای برق اتمی آنها باقیمت‌های سرسام آور ندارد. خاصه به این که این نیروگاهها ساخت کشور شوروی باشد. فقدان دانش تخصصی ایران و ضعف تکنولوژی شوروی مردم ایران را در عظیم ترین خطر تشعشعات اتمی قرار خواهد داد. مشکل بزرگ دیگر مسئله وابستگی کامل بخرید سوخت اتمی از کشور سازنده است که قیمت آن را نیز آنها تعیین خواهند کرد و تا آنجا که مایلند قیمتها را بالا خواهند برد. اصولاً خرید کارخانه های برق اتمی که همه چیزش در دست خارجی است جز زیان مالی و خطر جانی حاصلی ندارد. مگر امتناع کشورهای فرانسه و آلمان از تکمیل نیروگاههای اتمی ایران آنها را با تحمل خسارات عظیم چه حاصلی ببار آورد که کارگردانان رژیم هوس داشتن نیروگاههای اتمی را در سر پرورانده اند؟

نیروگاههای اتمی مشغول کار در جهان

تعداد راکتور اتمی فعال

کشور	در سال ۱۹۸۹	در سال ۱۹۹۳	درصد تولید برق بوسیله نیروگاههای اتمی
امریکا	۱۱۰	۱۰۹	۱۹/۱
کانادا	۱۸	۱۹	۱۴/۴
بلژیک	۷۷	۷	۶۰/۱
فنلاند	۴	۴	۳۵/۰

۷۴/۵۰	۵۶	۵۵	فرانسه
۲۸/۲	۲۱	۲۲	آلمان غربی
-	۰	۶	آلمان شرقی
-	۰	۲	ایتالیا
۵/۰	۲	۲	هند
۳۸/۴	۹	۱۰	اسپانیا
۴۶/۰	۱۲	۱۲	سوئد
۴۲/۶	۵	۵	سوئیس
۲۰/۱	۳۷	۳۹	انگلستان
۵/۳	۱	۱	یوگوسلاوی
۳۵/۷	۵	۵	بلغارستان
۵۱/۴	۴	۴	رومانی
۱۲/۲	۴۳	۴۳	روسیه
۱۰/۰	۴۱	۳۹	ژاپن
۴۹/۱	۹	۹	کره جنوبی
۳۶/۳	۶	۶	تایوان
۱۹/۸	۲	۲	آرژانتین
۱/۰	۱	۱	برزیل
۲/۲	۷	۷	هندوستان
۲/۶	۱	۱	مکزیک
۱/۱	۱	۱	پاکستان
۵/۶	۲	۲	افریقای جنوبی
۲۳/۲ درصد از کل تولید برق در جهان	۴۱۲	۴۲۱	